

اسلام و سیاست

مرجع عالیقدر حضرت آیت اللہ العظمیٰ

سید صادق حسینی شیرازی

مترجم: حمید رضا شیخی



«اسلام و سیاست»

با تکیه بر مهم ترین منابع قانونگذاری اسلام :
«قرآن کریم، سنت شریف نبوی (ص) و سیره اهل بیت عصمت و طهارت (ع)»

تألیف / حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)
ترجمه / حمیدرضا شیخی
زیر نظر / گروه ترجمه آثار آیه الله العظمی شیرازی
به اهتمام / مؤسسه فرهنگی رسول اکرم علیه السلام

www.shirazi.ir
info@s-alshirazi.com

نوبت چاپ / اول
تاریخ انتشار / بهمن ماه ۱۳۸۵
محرم الحرام ۱۴۲۸ هـ. ق
شمارگان / ۲۰۰۰
چاپ / سیمای کوثر
قیمت / ۳۰۰۰ تومان
شابک / ۹۶۴-۸۷۸۸-۵۹-۲ ISBN: 964.8788.59.2

ناشر / انتشارات سلسله

قم - خیابان ارم، پاساژ قدس، شماره ۹۷
کد پستی / ۳۷۱۳۷-۱۳۹۹۳
صندوق پستی / ۳۷۱۶۵-۱۳۸
تلفن / ۷۷۳۰۷۱۷
فاکس / ۷۷۴۹۱۰۸

WWW.SELSELE.KETABNAMEH.COM

E-Mail : Selsele_pub@hotmail.com

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی آیه الله العظمی شیرازی محفوظ است

www.iswf.net

فهرست مطالب

۹	 سخن ناشر
۱۱	 پیشگفتار
۱۵	 تمهید
	متون دینی [۱۶] اختلاف دو نوع سیاست [۱۹] نمونه‌هایی از سیاست اسلامی [۲۰]
	نمونه‌هایی از سیاست معاصر [۳۳] تفاوت از زمین تا آسمان [۳۵] مباحث این کتاب [۳۵]
۳۹	 سیاست حکیمانه پیامبر اعظم ﷺ
	سیاست پایداری و مقاومت [۴۰] سیاست شجاعت و دلاوری [۴۳] سیاست عفو و گذشت
	بزرگ [۴۶] سیاست گرامیداشت هیأت‌های نمایندگی [۵۲] سیاست وفاداری و خوش
	عهدی [۶۴] سیاست مهربانی با همه [۶۶] سیاست عطا و سخاوت به دوست و دشمن [۷۰]
	تماس مستقیم با مردم به منظور تربیت آنان [۷۹] سیاست پیامبر ﷺ در دیگر زمینه‌ها [۸۷]
۹۳	 سیاست حکیمانه امیر مؤمنان علی علیه السلام
	زندگی شخصی [۹۵] سیاست رفتار با نزدیکان [۱۱۱] سیاست حضرت علی علیه السلام با

کارکنانش [۱۱۸] آزادی در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام [۱۲۵] برابری در سیاست
 امیرمؤمنان علیه السلام [۱۴۸] عفو و گذشت حضرت علی علیه السلام [۱۵۳] حضور همیشگی
 امیرمؤمنان علیه السلام در میان مردم [۱۶۰] اجرای دقیق اسلام [۱۶۵] سیاست حضرت علی علیه السلام در
 ابعاد مختلف [۱۷۰]

سیاست اسلام در زمینه اقتصاد ۱۷۷
 حتی یک فقیر نباید باشد [۱۷۷] در آفریقا فقر نبود [۱۷۸] و شاید در حجاز [۱۸۰]
 در سوند [۱۸۱] متون دینی [۱۸۱] کرامت اقتصادی [۱۸۲] تجارت موالی [۱۸۳]

سیاست اسلام در زمینه بهداشت و سلامت ۱۸۷
 یک مقایسه [۱۸۹] کاهش خون [۱۸۹] پی بردن به اشتباه [۱۹۰]

سیاست اسلام در زمینه فرهنگ ۱۹۵
 جایگاه علم در قرآن [۱۹۵] جایگاه علم در سنت [۱۹۶] نمونه‌ها [۱۹۶] شناخت حرفه‌ها و
 صنعت‌ها [۱۹۹]

سیاست آزادی در اسلام ۲۰۳
 آزادی اندیشه و عقیده [۲۰۳] در فتح مکه [۲۰۴] فتح سرزمین‌ها [۲۰۵] کفار در مکه و
 مدینه [۲۰۶] آیات قرآن [۲۰۶] دیگر آزادی‌ها [۲۰۷]

سیاست اسلام در مبارزه با جرایم ۲۱۳
 علما مجازات سارق را نمی‌دانند [۲۱۴]

سیاست اسلام در زمینه تأمین اجتماعی ۲۱۹
 انبوه نصوص دینی [۲۱۹] احادیث نبوی [۲۲۰] در احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام [۲۲۱]

سیاست اسلام در زمینه عمران و کشاورزی.....	۲۲۷
رونق شهرسازی [۲۲۸] رونق کشاورزی [۲۳۰]	
سیاست اسلام در روابط بین المللی.....	۲۳۵
اسلام مقدم بر خویشاوندی [۲۳۷] الگو گرفتن از پیامبردی ابراهیم ﷺ [۲۳۸] زنان مؤمن مهاجر [۲۴۰] نفی هرگونه استعمار [۲۴۳]	
سیاست اسلام درباره افزایش جمعیت.....	۲۴۷
سیاست اسلام در زمینه صلح و جنگ.....	۲۵۳
نفی پیمان شکنی [۲۵۵] آرایش شگفت انگیز نظامی [۲۵۶] ناپالم ممنوع [۲۵۸] کشتن زنان ممنوع [۲۵۸] امان دادن کمترین فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان معتبر است [۲۵۹] مؤمنان یکسانند [۲۶۱] خون مسلمانان با هم برابر است [۲۶۲] نفی هرگونه فساد [۲۶۳] توصیه های پیشوای مسلمانان [۲۶۳] آرایش دقیق نظامی [۲۶۶] آمادگی روانی و نظامی [۲۶۷] تصفیه حسابها در جنگ ممنوع [۲۶۸] تقسیم برابر [۲۶۹] اولویت با اسلام است [۲۷۱] احترام نهادن به فرستاده [۲۷۲] شعار در اسلام [۲۷۲] احترام نهادن به بزرگان [۲۷۳] اسلام، دین محبت [۲۷۵]	
برخی از اصول سیاست خارجی اسلام.....	۲۷۹
۱- پذیرفتن فوری اسلام شخص [۲۷۹] ۲- تعمیم عدالت [۲۸۱] ۳- نجات دادن مستضعفان [۲۸۴] ۴- جنگ افروزی ممنوع [۲۸۵] ۵- برتری اسلام [۲۸۶] ۶- وحدت مسلمانان [۲۹۲] ۷- ولایت فقهی عادل [۳۰۰]	
سیاست اسلام درباره هیأت حاکمه.....	۳۰۵
رئیس حکومت: امام ﷺ [۳۰۵] شمه ای از مسؤولیت های حاکم [۳۰۵] حسابرسی کارگزاران [۳۰۶] حکومت مشروع علی ﷺ از زبان خود او [۳۰۷] فساد [۳۰۷] نفی رفاه	

زندگی [۳۰۸] نفی خودپرستی [۳۰۸] درخت بیابانی محکم‌تر است [۳۰۹] تکیه و توکل کامل به خدای متعال [۳۰۹] ریاضت نفس [۳۱۰] همسانی با ضعیف‌ترین افراد جامعه [۳۱۰] دولتمردان و کارگزاران [۳۱۱]

از نامه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در کشورداری ۳۱۵

خشونت والی ممنوع [۳۱۶] خیانت ممنوع [۳۱۶] اسراف ممنوع [۳۱۶] اخلاق تحصیلداران [۳۱۷] حقوق حیوانات [۳۱۸] مهربانی با حیوانات [۳۱۸] فروتنی والی [۳۱۹] راه و رسم تقوا پیشگان [۳۱۹] از مرگ بر حذر باشید [۳۲۰] تأکید بر نماز [۳۲۱] یکسان نیستند [۳۲۱] حساب و کتابت را برایم بفرست [۳۲۱] توصیه‌های انسانی [۳۲۲] به مالک اشتر نخعی [۳۲۲] سفارش به پسر عمویش [۳۴۲] نتیجه‌گیری [۳۴۳] دربان داشتن ممنوع [۳۴۴] همه اینها سیاست است [۳۴۵] ایده استعمار [۳۴۵]

علمای سیاست ۳۵۱

مبارزات علمای اعلام [۳۵۲]

علمای شهید ۳۵۹

وظیفه‌ای همگانی ۳۷۹

سخن ناشر

به نام خداوند مهرگستر مهربان

برخی گمان می‌کنند که سیاست هیچ پیوندی با دین ندارد؛ چرا که دین یک امر روحانی و معنوی است و شامل فضایل و معنویات می‌باشد اما سیاست - معمولاً - غرق در مادیات و نیرنگ و فریب و ستم و خودکامگی و... است.

لیکن با مطالعه این کتاب ارزشمند در می‌یابید که سیاست، به معنای درست آن، بخش جداناپذیری از دین مقدس اسلام است که خداوند آن را برای جامعه بشری، از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا روز قیامت، برگزیده است؛ زیرا، سیاست که به معنای «اداره کشور و مردم» است در فرهنگ و قاموس اسلام جز به معنای راه و روش پاک و سالم عاری از هر گونه فریب و نیرنگ و ستم و خودکامگی نیست، و در بردارنده بالاترین آزادی‌های انسانی است و دست انسان را می‌گیرد و او را به کمال هر دو سرای و سعادت دنیا و آخرت می‌رساند.

بنابراین، سیاست اسلامی تنظیم‌کننده بهترین برنامه‌های حکومتی در جهت تعامل آن با ملت خود و با سایر دولتهای همسایه و غیر همسایه است. همچنین آزادی‌های کامل و مشروع اقلیت‌های دینی را تضمین می‌کند و حتی مهر و رأفت آن، حیوانات را نیز در بر می‌گیرد.

سیاست اسلام بر صلح و آشتی و عدم خشونت و احترام به آرا و عقاید دیگران مبتنی است و میدان را برای مخالفان باز می‌گذارد، و در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آزادی‌های فراوان! اعطا می‌کند.

این‌ها چیزهایی است که ما به وضوح در این کتاب، آنها را لمس می‌کنیم. مرجع عالی‌قدر شیعه، حضرت آیه الله العظمی حاج سیدصادق حسینی شیرازی (دام ظلّه العالی) در این کتاب بر مهمترین منابع قانون‌گذاری اسلام یعنی: قرآن، سنت شریف نبوی و سیره اهل بیت اطهار علیهم‌السلام، تکیه کرده است، و نمونه‌هایی زنده و عینی از سیاست حکیمانه‌ای که قرآن کریم ما را بدان فرمان داده و پیامبر اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و جانشینان پاک و برحق او آن را به اجرا در آورده‌اند، ذکر کرده است. از خدای سبحان مسألت داریم که توفیق اجرای سیاست اسلامی را به مسلمانان - اعم از دولت‌ها و ملت‌ها - عطا فرماید تا از این رهگذر به سعادت دنیا و آخرت نایل آیند، همانا او شنوا و اجابت‌کننده دعا است.

مؤسسه تحقیق و نشر المجتبی (ناشر نسخه عربی)

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش تنها از آن خداست، و درود بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و بر جانشینان معصوم او، همانان که خداوند آنان را حاکمان جامعه پس از پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داده است. و سلام بر فقها که امانتداران وحی و نمایندگان خاتم اوصیا (عجل الله فرجه الشریف) هستند، و بنا به فرموده امامان معصوم علیهم السلام، قاضی و حاکم و حجت می باشند.

سیاست یک بحث گسترده و پر دامنه است، در دریایی ژرف و پهناور که تنها شماری بسیار اندک را توان رسیدن به ژرفا و کرانه های آن می باشد.

سیاست، عبارت است از چگونگی اداره امور مردم در زمان صلح و جنگ، و ستانش و دهش، سختی ها و آسایش، و همبستگی و گسستگی و جز این ها.

اگر توجه داشته باشیم که مردم همان گونه که در شکل و رنگ و زبان و غیره متفاوتند، در ذوق و خرد و عواطف و ادراک و فهم و تجزیه و تحلیل هایشان و در اخلاقیات و نظرات و دیدگاه ها و اطلاعات متفاوت هستند. نسل جوان اندیشه نسل گذشته را معتبر ندانسته، و پیران و نسل گذشته به شور و هیجان جوانان بی اعتمادند، و لذا گرایش ها و خواستها و روی کردها هر یک نقش فعال خود را در این زمینه بازی می کنند، و موجبات حسدورزی و غبطه و کشمکش برای ترقی و بسیاری دیگر از این قبیل را فراهم می آورند.

آری... اگر به این همه توجه داشته باشیم آن‌گاه می‌توانیم پنجره کوچکی به مانند روزنه‌ای به دنیای پهناور و بزرگ سیاست بر روی اذهان و اندیشه‌های خود بگشاییم. همه این‌ها مربوط به سیاست صرفاً مادی می‌شود که غالب سیاستمداران روز دنیا، در غرب و شرق و مرکز جهان بدان می‌پردازند.

اما سیاست در اسلام بر پایه اداره کلیه امور مادی و معنوی مردم و پابندی کامل به امور زیر استوار است:

دادگری و احسان؛

انسانیت و عواطف و احساسات نیک؛

فضیلت و اخلاق والا؛

و درستی اندیشه و عقیده در همه ادوار و در همه سطوح.

این آمیزه از ماده و معنا شامل همه ابعاد می‌شود، و این چیزی است که در منطق سیاست مادی از محالات به شمار می‌آید، اما اسلام این امر محال را نه تنها ممکن و شدنی دانسته بلکه پیامبر خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام آن را در عمل پیاده نموده‌اند.

بحث جامع و کافی از این عرصه گسترده موسوم به «سیاست اسلام» نیاز به نگارش چندین جلد کتاب قطور، مشتمل بر موضوعات ذیل دارد:

۱. تاریخ همه جانبه رسول خدا ﷺ و عترت پاک و اهل بیت علیه السلام او که پیامبر ﷺ به فرمان خدای متعال ایشان را «ساسة العباد وأركان البلاد»؛ سیاستمداران [اداره کنندگان] بندگان و ارکان بلاد قرار داده است.

۲. تجزیه و تحلیل این تاریخ بزرگ و شکوهمند، و بررسی شرایط و زمینه‌ها و داده‌ها و ابعاد آن.

۳. تطبیق وضعیت معاصر ما با این تاریخ، و مقایسه نقطه عطفها و تفاوت‌های آن روز با امروز.

۴. نقد و سنجش موارد ناهمساز میان این دو.

۵. استخراج یک تجربه عملی ژرف، سنجیده و حساب شده از قرآن، حدیث، سیره و تاریخ.

این چیزی است که امیدواریم خداوند توفیق انجام آن را به آن دسته از فقهای عالقدر ما، که از ویژگی دقت و ژرف‌اندیشی عینی و همه‌جانبه برخوردارند و به خاطر این و آن از مسیر حق عدول نمی‌کنند و در عین حال شایستگی این کار بزرگ و خطیر را دارا هستند، عطا فرماید تا تصویر روشن و زنده و نابی از سیاست اسلام و فلسفه سیاسی آن و افقها و واقعیت‌هایش به گونه‌ای که زیبایی و عظمت و انسانیت در آن موج زند، ارائه دهند و از این طریق دلهای مؤمنان را به هم پیوند زنند و اندیشه‌های آنان را در همه عرصه‌های اسلام تحکیم بخشند و در عین حال، غیر مسلمانان را جذب و شیفته اسلام نمایند؛ پدیده‌ای که در آغاز و شروع اسلام اتفاق افتاد و همه کفار عالم را ترس و وحشت از این که برای همیشه از صفحه تاریخ محو شوند و اثری از اندیشه و عمل آنان بر جای نماند فراگرفت، به طوری که یکی از کشیش‌ها [مسیحی] به یکی از علمای اسلام سخنی بدین مضمون به زبان آورد:

«معاویة بن ابی سفیان حقّ تاریخی بزرگی برگردن کفار دارد به طوری که باید مجسمه او را از طلا بسازند و در میدان‌های کشورهای اروپایی نصب کنند؛ چرا که او با به راه انداختن جنگ‌های داخلی، علی بن ابی طالب (ع) را مشغول کرد و به علی (ع) فرصت نداد تا وقت خود را صرف گسترش اسلام در جهان کند، که اگر چنین می‌شد امروز حتی یک غیر مسلمان در روی کره زمین باقی نمانده بود»^۱.

آری، فقهای بزرگ ما عهده‌دار یک چنین وظیفه و مسؤولیتی هستند.

اما کتاب حاضر، بیشتر شبیه چشم‌اندازی به این فضای گسترده و پهن‌آور، و فهرست مختصری در این زمینه است.

از خداوند مسألت داریم که توفیق فهم عمیق و واقعی و همه‌جانبه سیاست اسلام و پیاده کردن آن در سراسر جهان را عطا فرماید؛ نامسلمانان و غیر مسلمانان همگی،

۱. شیخ المضیرة ابو هريرة الدوسي، تألیف محمود ابو رية، به نقل از کتاب الوحي المحمدي، ۲۳۲.

از نعمت اسلام و سیاست حکیمانه و خردمندانه آن بهره‌مند گردند و این سخن خدای متعال تحقق یابد که:

﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ... ﴾^۱؛ «اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند
قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم...».

و نیز این فرموده خدای عز و جل درباره اهل کتاب که:

﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا
مِنَ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ... ﴾^۲؛ «و اگر آنان به تورات و انجیل و
آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند
قطعه‌ای از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان
[برکات زمینی] برخوردار می‌شدند...».

صادق حسینی شیرازی

تمهید

سیاست را به «ساماندهی امور دنیای مردم به بهترین وجه» معنا می‌کنند و این معنا در واقع، مضمون این سخن خدای متعال درباره پیامبر بزرگ اسلام ﷺ است که:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱: «وقید و بندهایی که بر ایشان است از آنان بر دارد».

سیاست، به این معنا، جزء اسلام و از پایه‌های دین است و هر مسلمانی باید تلاش کند آن را در سراسر جهان پیاده کرده و برای تحکیم آن، از راه‌ها و ابزارهای قانونی گوناگون، بکوشد و این سخن خدای متعال جامعه عمل پوشد که:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾^۲: «و از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع نمود، و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را برپا دارید».

نگاهی تحقیقی و دقیق به تاریخ درخشان چند قرن اسلامی - بویژه تاریخ پیامبر خدا ﷺ و تاریخ وصی و جانشین برحق او امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان پاک از نسل او علیه السلام - ایده‌کاملی از جایگاه سیاست درست در اسلام در اختیار ما می‌گذارد.

مطالعه قرآن کریم و کتاب‌های تفسیر و حدیث نیز ما را از سرمایه فکری سیاسی عظیمی که اسلام برای مسلمانان و همه جهانیان به ارمغان آورده است آگاه می‌سازد.

متون دینی

در شریعت اسلام، متون و بیانات بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست، جزء لاینفکی از اسلام است و بلکه، به تعبیر درست‌تر، اسلام و سیاست دو لفظ برای یک معنایند. پس، سیاست همان اسلام است و اسلام همان سیاست، [البته] به معنای درست و عام آن.

در ابتدای کتاب به یکی دو نمونه از این متون اشاره کردیم و در لابه‌لای فصل‌های آتی نیز خواهیم آورد، اما در این جا هم به ذکر پاره‌ای از این متون و بیانات می‌پردازیم: در حدیث شریف از ائمه علیهم السلام، با وصف «ساسة العباد»؛ سیاستمداران مردم یاد شده است. در حدیثی دیگر آمده است: «الامام عالم لایجهل... مضطلع بالامامة، عارف بالسیاسة»؛ امام عالمی است که جهل به او راه ندارد... عهده‌دار رهبری است و آگاه از سیاست...».

نیز در حدیث شریف آمده است: «ثم فوض إلی النبی ﷺ أمر الدین والأمة لیسوس عباد»؛ و آن‌گاه کار دین و امت را به پیامبر ﷺ تفویض کرد تا بندگان او را سیاست [و اداره] کند».

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۵-۹۶، ب ۲۲، ح ۱.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۶۷۹، مجلس نود و هفتم.

۳. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۴، ب ۱۳، ح ۳.

در حدیثی دیگر می‌خوانیم: «كان بنو إسرائيل تسوسهم أنبيأؤهم^۱؛ بنی اسرائیل را پیامبرانشان سیاست و اداره می‌کردند».

در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر نخعی آمده است: «فاصطف لولاية أعمالك أهل الورع والعلم والسياسة^۲؛ برای سرپرستی کارهایت کسانی را که اهل پاکدامنی و علم و سیاست هستند انتخاب کن».

در جای دیگری از همین نامه می‌فرماید: «فولّ من جنودك أنصحهم في نفسك لله ولرسوله ولإمامك... وأجمعهم علماً وسياسة^۳؛ از میان سپاهیان آن را که به نظرت نسبت به خدا و پیامبر او و امامت و رهبری تو مخلص‌تر است... و عالمترین و سیاستمدارترین است به فرماندهی گمار».

همچنین آن حضرت در غرر می‌فرماید: «خير السياسات العدل^۴؛ بهترین سیاست‌ها، دادگری است».

نیز در نامه‌ای به معاویه بن ابی سفیان می‌فرماید: «ومتى كنتم يا معاوية ساسة الرعية وولاية أمر الأمة^۵؛ شما، ای معاویه، کی سیاستمداران [اصلاح‌کنندگان و اداره‌کننده] رعیت و اولیای امر امت بوده‌اید؟».

این سخن امام دلالت بر آن دارد که سیاست مردم و اداره جامعه، حق معاویه و اسلاف او و یا امثال او نیست بلکه حق پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و نمایندگان آنهاست.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که در آن خطبه گران‌سنگ خود در روز غدیر خم فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند مگر آن که شما را بدان فرمان دادم، و هیچ چیزی نیست که شما را به

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸، ماده «سوس».

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۳، ب ۱۰، ح ۱.

۳. همان، ص ۲۴۹.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۹، ق ۴، ب ۲، ف ۱؛ الحکومة العادلة، ح ۷۷۳۸.

۵. نهج البلاغه، نامه ۱۰.

آتش نزدیک و از بهشت دور کند مگر آن که شما را از آن نهی کردم»^۱.

در کتاب کافی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«ما من شيء إلا وفيه كتاب أو سنة»^۲؛ هیچ موضوعی نیست مگر این که درباره آن، آیه

قرآن یا حدیثی وجود دارد».

همچنین، از سماعة روایت شده است که گفت: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: حضرتت به سلامت باشد، آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که مردم روزگارش بدان نیاز داشتند برایشان آورد؟ فرمود: آری، و آنچه را که تا روز قیامت بدان نیاز دارند. عرض کردم: آیا چیزی از آن از بین رفته است؟ فرمود: نه، بلکه نزد اهلش موجود است»^۳.

از حضرت صادق علیه السلام هم روایت شده است که فرمود: «خداوند در قرآن، بیان هر چیزی را نازل کرده است. و سوگند به خدا چیزی نیست که بندگان بدان نیاز داشته باشند مگر آن که خداوند آن را برای مردم بیان کرده است تا هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: کاش این در قرآن آمده بود. خداوند همان را هم در قرآن نازل کرده است»^۴.

روشن است که مراد از این که درباره هر چیزی آیه‌ای نازل شده، موضوعات عام و کلی است نه امور خاص و جزئی.

از حضرت رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله هر آنچه را که مورد نیاز امت بوده، بیان کرده است. بنابراین، هر کس قائل باشد که خداوند دینش را کامل نساخته، هر آینه کتاب خدای عز و جل را رد کرده است»^۵.

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار، به نقل از بصائر الدرجات، به سندش از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: «خداوند آنچه را که امت، تا روز قیامت بدان نیاز دارد در کتابش فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان نموده است، و برای هر چیزی حدی قرار

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۵، ب ۱۲، ح ۲۱۹۳۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۹، باب الردّ الی الکتاب والسنة، ح ۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۷، باب البدع والرأي والمقاییس، ح ۱۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۱، باب ۸، ح ۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۵۳، ب ۱۰، ح ۳۴۹۴۹.

داده و برای آن دلیل و نشانی که بدان رهنمون می‌شود، نهاده است»^۱. آری، صدها حدیث با این مضمون وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست، جزئی از اسلام و بلکه در متن و بطن آن است، و کتاب‌های حدیث آکنده از این متون و روایات در موارد مختلف می‌باشد.

اختلاف دو نوع سیاست

سیاست اسلامی با سیاست متداول در جهان امروز تفاوت اصولی و ریشه‌ای دارد. سیاست اسلامی غیر از سیاست معاصر است که بیشتر دولت‌ها آن را در پیش می‌گیرند. این، از آن روست که اسلام در سیاستش از آمیزه‌ای از مدیریت و عدالت و محبت فراگیر و حفظ کرامت انسان و جلوگیری از ریخته شدن خونها و... پیروی می‌کند. اسلام می‌کوشد که حتی یک قطره خون به ناحق ریخته نشود، و به کرامت احدی خدشه وارد نیاید، و به هیچ انسانی، و حتی به هیچ حیوانی، ظلم و ستم نشود. در حالی که سیاست - به معنای معاصر و امروزی آن - عبارت است از قدرت اداره سکان حکومت و تمشیت امور مردم و در اختیار گرفتن زمام کارها به هر قیمتی، چه با تحقیر کرامت انسانها، یا ریختن خون بی‌گناهان، یا سرکوب آزادی‌ها، یا چپاول اموال، یا ستم و اجحاف و غیره و غیره. غایت مطلوب آن است که حکومت در دست او و قدرت، تابع امر و نهی او باشد، و این هدف وسیله را هم توجیه می‌کند هرچند آن وسیله، ریختن بناحق خون هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان بی‌گناه باشد. این است منطق سیاستی که در بیشتر کشورهای جهان کنونی از آن پیروی می‌شود.

برای آن که مفهوم سیاست در اسلام و معنای سیاست معاصر در اغلب کشورهای جهان برایمان روشن شود و فاصله فراوان میان این دو سیاست آشکار گردد، نمونه‌ها و عملکردهایی عینی از هریک از آنها ارائه می‌دهیم:

نمونه‌هایی از سیاست اسلامی

چنان که گفتیم، سیاست اسلامی بر اساس عدالت کامل، کرامت انسانی، و عفو و گذشت در کنار صلابت و قدرت، استوار گشته است:

الف - عدم تعرض حاکم به قاتل آینده‌اش:

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر آن بود که ریاست عالیه دولت بزرگ اسلامی تکیه دارد، دولتی که دامنه آن بر بیشترین بخش از جهان مسکون گسترده شده و همه کشورهای آن روزگار دنیا از آن چشم می‌زدند و می‌هراسیدند. چنین شخصی با آن که قاتل خویش را می‌شناسد و به او می‌گوید که وی او را خواهد کشت، اما هرگز دست تعرض و خشونت به سوی او دراز نمی‌کند؛ چرا که عدالت اقتضا می‌کند تا زمانی که آن شخص دست به جنایت نزده مستحق مجازات نیست.

به متن زیر توجه کنید:

حضرت علی علیه السلام به عبدالرحمن بن ملجم می‌گوید: تو مرا خواهی کشت، و این بیت را بارها برایش می‌خواند که:

أريد حياته و يرید قتلي عذيرك من خليلك من مراد

من زندگی او را می‌خواهم و او در پی کشتن من است *** از دوستان قبیله مراد خود کسی را بیاور که این کارت را معذور بدارد.

ابن ملجم به ایشان می‌گوید: ای امیر مؤمنان، اگر برآستی چنین است پس مرا بکش. حضرت می‌فرماید: این روا نیست که من مردی را پیش از آن که با من کاری بکند، بکشم. شیعیان این سخن را شنیدند. مالک اشتر و حارث بن اعور و عده‌ای دیگر از جا جستند و شمشیرهایشان را از نیام کشیدند و گفتند: ای امیر المؤمنین، این شخص کیست که شما بارها این سخن را با وی می‌گویید. شما امام و مولای ما و پسر عموی پیامبر ما هستید. امر بفرمایید تا او را بکشیم.

حضرت به آنان فرمود: خدایان خیر و برکت دهد، شمشیرهایتان را غلاف کنید و وحدت این امت را از هم پراکنده مسازید... فکر می‌کنید من مردی را که هنوز به من صدمه‌ای نزده است، می‌کشم؟^۱

شگفتا از این فلسفه!

فلسفه عدالت و انسانیت...

فلسفه حکومت و سیاست اسلامی در نظر رئیس دولت اسلامی، امام علی بن ابی طالب علیه السلام: «آیا فکر می‌کنید من مردی را که هنوز به من صدمه‌ای نزده است می‌کشم؟!» آری، در منطق اسلام، قانون «هدف وسیله را توجیه می‌کند» مطلقاً وجود ندارد؛ بلکه قانونی کاملاً بر عکس آن وجود دارد: «لا یطاع الله من حیث یعصی؛ خداوند از راه معصیت اطاعت نمی‌شود». یعنی سیاست اسلامی را که همان اطاعت از خدای متعال است، نباید از راههای معصیت خدا و ریختن خون بی‌گناهان و پایمال کردن کرامت انسان، تحقق بخشید.

در این جا مسأله علم امام علیه السلام نیز مطرح می‌شود که خود یک بحث دامنه‌دار است و مجال دیگری می‌طلبد. اما اجمالاً می‌گوییم: علم غیبی و الهی و ماورایی امام علیه السلام - معمولاً - در رفتار و عمل خارجی آن حضرت تأثیری ندارد، که اگر داشت، دیگر نه مسأله امتحان الهی که اساساً خدای متعال عالم را بدین منظور آفرید معنا پیدا می‌کرد و نه حجتی که خدای متعال امام را بدان منظور قرار داده است تمام می‌شد.

پس، رفتار خارجی امام علیه السلام - با خودش و با جامعه - همانند سایر مردم، یک رفتار عادی است؛ چنان که در طبایع بشری نیز معمولاً همانند دیگر مردمان است.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾^۲؛ «بگو: من نیز بشری مانند شما

هستم با این تفاوت که به من وحی می‌شود».

۱. معادن الحکمة، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ر.ک: شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۸.

۲. کهف، ۱۱۰.

﴿ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ﴾^۱؛ «و

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در کوچه و بازار راه می رود».

﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ

تَعْمَلُونَ ﴾^۲؛ «سپس شما را جانشینانی از پس ایشان قرار دادیم تا بنگریم

که چگونه عمل می کنید».

درست مانند رفتار خدای متعال با بشر؛ در حالی که خداوند بر هر کاری تواناست

و به هر چیزی داناست. خدای سبحان اگر بخواهد ستم را از مظلوم دفع کند یا جلو

ستمگر را بگیرد که ستم نکند، پس امتحان کردن مردم چگونه صورت گیرد؟

رفتارها و برخوردهای پیامبر ﷺ و امام علی (ع) نیز که - به قدرت و تعلیم خداوند -

غیب را می دانند، این گونه است.

ب - عدم تعرض رئیس دولت اسلامی به تهدید کننده اش:

در احادیث شریف آمده است که یکی از خوارج، امیر مؤمنان علی (ع) را تهدید به

قتل کرد اما حضرت او را به حال خود وا گذاشت و ابدأ متعرضش نشد. «مستدرک» به

نقل از «دعائم الاسلام» این ماجرا را چنین آورده است: شنیدند که مردی امیر مؤمنان (ع)

را تهدید به قتل می کند. او را نزد حضرت آوردند. امام (ع) فرمود: «رهاش کنید. هر

وقت مرا کشت آن گاه حکم او با ولی دم خواهد بود»^۳.

شگفتا از این عفو و گذشت بزرگ!

شگفتا از این سیاست انسانی!

رئیس کل کشور اسلامی با آن همه قدرت و اقتدار را یک فرد عادی که حتی شایستگی

آن را ندارد که نامش در تاریخ ثبت شود، تهدید به قتل می کند اما او متعرضش نمی شود!

او را نزد حضرت می‌آورند و سرنوشتش در گرو امر و نهی اوست اما می‌فرماید:
رهايش كنيد!

چقدر فرق است میان امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر رهبران دنیا؟!
به یاد می‌آورم که عبدالکریم قاسم^۱ در عراق، تهدید به قتل را دریافت کرد و در
دم دویست نفر را در یک خیابان دستگیر کردند و در پی آن بازداشت‌های دیگری نیز
صورت گرفت به طوری که نقل می‌شود شمار بازداشت شدگان به پنج هزار نفر رسید.
از این تعداد عده‌ای اعدام و عده‌ای زندانی و عده‌ای به دست شکنجه‌گران سپرده
شدند و در نهایت شماری آزاد شدند.
آری، فرق بسیاری است میان این دو سیاست: سیاست اسلام و سیاست شیطان!

ج - خودداری پیامبر صلی الله علیه و آله از کشتن پیشاپیش سران کفر و عناد:
اخبار و احادیث شریف بیان می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاه خبردار می‌شد که فلان
شخص در صدد فتنه‌انگیزی میان مسلمانان یا بدعت نهادن آیین باطلی است، اما
حضرت آهنگ قتل او نمی‌کرد و به مسلمانان نیز اجازه نمی‌داد او را بکشند.
این بخشی از سیاست شکوهمند عفو و گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوراندیشی آن
حضرت بود و همین سیاست به او امکان داد تا حکومت اسلامی را در محیطی آکنده
از عواطف مردم تأسیس کند.
اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به بهانه‌های مختلف دست به قتل این و آن می‌زد بی‌گمان اسلام
برقرار نمی‌شد و در جامعه و دل‌های مردم ریشه نمی‌دوانید.

به این چند روایت توجه کنید:

۱. شیخ مفید رحمته الله در «الارشاد» روایت کرده است که: «پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. عبدالکریم قاسم (۱۹۱۴ - ۱۹۶۲ م)، افسر عراقی که انقلاب تموز ۱۹۵۸ را رهبری کرد و نظام سلطنتی را از
میان برداشت، و با ستم و دیکتاتوری بر کشور حکومت راند، و سرانجام توسط عبدالسلام عارف در یک
کودتای نظامی، از بین رفت.

غنایم جنگ خُنین را تقسیم کرد مردی قد بلند و گندمگون و گوژپشت که آثار سجده در پیشانی اش بود آمد و سلام کرد، ولی نه به پیامبر ﷺ و گفت: من دیدم که تو با این غنایم چه کردی.

پیامبر ﷺ فرمود: چه دیدی؟

گفت: عدالت نورزیدی!

رسول خدا ﷺ ناراحت شد و فرمود: وای بر تو! اگر عدالت نزد من نباشد پس نزد کیست؟

مسلمانان عرض کردند: او را بکشیم؟

فرمود: رهایش کنید، بزودی او را پیروانی خواهد بود که از دین بیرون می‌روند چنان که تیر از بدن صید می‌گذرد. خداوند آنان را به دست کسی که پس از من محبوب‌ترین خلق اوست از بین می‌برد.

و این شخص در جنگ نهروان^۱ به همراه دیگر خوارج به دست امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شد.^۲

۲. در اعلام الوری آمده است: زهری، از ابو سلمة از ابو سعید خدری روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ مشغول تقسیم [غنایم] بود و ما نزد آن حضرت نشستیم بودیم که ذوالخویصرة - مردی از بنی تمیم - آمد و گفت: ای رسول خدا، عادلانه تقسیم کن. پیامبر خدا ﷺ فرمود: وای بر تو! اگر من عادل نباشم پس چه کسی عادل است! اگر عدالت نورزم گمراه یا زیانکار گشته‌ام. عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله، اجازه دهید گردن او را بزنم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: رهایش کن، این مرد یارانی خواهد داشت که هر یک از شما نماز و روزه اش را در برابر [کثرت] نماز و روزه آنان حقیر خواهد یافت. قرآن

۱. جنگ نهروان، جنگی است که میان امام علی علیه السلام و خوارج در گرفت. نهروان جایی است در عراق ما بین بغداد و واسط.

۲. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

می خوانند اما از گلوگاهشان فراتر نمی رود [و در دلهایشان اثر نمی کند] از اسلام چنان خارج می شوند که تیر از بدن صید خارج می شود. [صیاد] به نوک تیرش می نگرد اثری [از خون صید] در آن نمی بیند. به تِه آن می نگرد اثری در آن نمی بیند. به خود تیر می نگرد باز اثری نمی بیند. به پَر تیر می نگرد اثری در آن نمی یابد، در حالی که تیر از گوشت و خون [صید] عبور کرده است.^۱ نشان آنان مردی سیاه چهره است که بازوانش مثل دو پیستان زن یا چون تکه گوشتی لرزان است. اینان بر بهترین گروه از مردم خروج می کنند.

ابو سعید گفت: شهادت می دهم که من این را از رسول خدا ﷺ شنیدم، و شهادت می دهم که علی بن ابی طالب این عده را به قتل رساند در حالی که من با آن حضرت بودم، و دستور داد از این مرد [با این خصوصیات، در میان کشتگان] جستجو کنند و جسد او را یافتند و نزد امام ﷺ آوردند و من دیدم همان گونه است که رسول خدا ﷺ در وصف او فرموده بود.^۲

آری، پیامبر ﷺ هرگز اقدام به قتل هیچ تبهکار یا گمراه و یا بدعت‌گزاری نمی کرد تا آن‌گاه که تبهکاری و گمراهی و بدعت‌گزاری اش بر همگان آشکار شود و فضا برای تحمل قتل او در بین مردم آماده گردد، تا مبادا کشتن او بیشتر از وجودش موجب فساد و تباهی شود.

این است حکمت الهی در آشکار شدن باطن آدمیان و قرار گرفتن همگان در معرض امتحان خداوند.

در این باره نمونه‌های فراوان در سیره رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب ﷺ وجود دارد که پژوهشگر به آنها دست می یابد. ما، به خواست خداوند، مواردی از این نمونه‌ها را در ضمن مباحث آینده ذکر خواهیم کرد.

۱. کنایه از این که از دین اسلام هیچ اثر و نشانی در وجود آنها نیست و نمی ماند.

۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۲۶، الرکن الاول، ب ۱.

د - عفو فراریان از میدان جهاد:

فرار از میدان جهاد از گناهان کبیره است و خدای متعال برای این کار وعده آتش داده و فرموده است:

﴿وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤْمِنُ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِقَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱؛ «و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند - مگر آن که [هدفش] کناره گیری برای نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد - قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است».

هر کس مرتکب این گناه کبیره شود شرعاً سزاوار تعزیر است؛ چرا که تعزیر برای هر گناهی در نظر گرفته شده است. با این حال، رسول خدا ﷺ مسلمانانی را که در روز أحد از میدان جنگ گریختند و پیامبر ﷺ را با گروه اندکی از یاران مخلص و وفادارش تنها گذاشتند، مورد عفو قرار داد. و این یک اصل بزرگ از اصول عفو و گذشت در اسلام است که هم مسلمانان را در اسلامشان نگه می‌دارد و هم دیگران را به اسلام جذب می‌کند.

خدای متعال موضوع عفو و بخشودن این افراد را در دو آیه از سوره آل عمران ذکر

کرده است:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَكَصَبْتُم مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛ «و [در نبرد احد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آن‌گاه که به فرمان او، آنان را

۱. انفال / ۱۶.

۲. آل عمران / ۱۵۲.

می‌کشید تا آن‌که سست شدید و در کار [جنگ ویر سر تقسیم غنائیم] با یکدیگر به نزاع برخاستید، و پس از آن‌که آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائیم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد، سپس برای آن‌که شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت، و خدا نسبت به مؤمنان با فضل است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾^۱: «روزی که دو گروه [در احد] با هم رویاروی شدند، کسانی که از میان شما [به دشمن] پشت کردند در حقیقت جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه [از گناه] حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید، و قطعاً خدا از ایشان درگذشت که خدا آمرزگار بردبار است.»

در احادیث شریف آمده است که گریختگان از میدان جنگ، نزد رسول خدا ﷺ بازگشتند و از آن حضرت به خاطر این جرم و گناه بزرگی که - چنان‌که در احادیث و اخبار عدیده‌ای آمده است - باعث شد پیشانی و لب مبارک حضرت شکاف بردارد و حمزه سیدالشهداء، عموی پیامبر خدا، و حنظله غسیل الملائكة و دهها مؤمن مجاهد به شهادت رسید، عذرخواهی نمودند. این است سیاست شکوهمند عفو و گذشت اسلامی.

هـ - پرداخت جریمه بابت ترسیده شدن زنان:

اینک نمونه دیگری از عدالت پیشگی شگفت‌انگیز سیاست اسلام: پیامبر خدا ﷺ خالد بن ولید را با گروهی از مسلمانان برای دعوت بنی جذیمه به اسلام سوی آنان فرستاد. بنی جذیمه تیره‌ای از بنی مصطلق‌اند که پیشتر اسلام آورده بودند، با آن‌که حضرت به این عده فرمان جنگ با بنی جذیمه نداده بود^۲ اما خالد، به

۱. آل عمران / ۱۵۵.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۳.

سبب کینه توزی و خونخواهی که میانشان بود، با بنی جذیمه جنگید و شماری از آنان را کشت. خبر به رسول خدا ﷺ رسید. حضرت گریه کرد و برخاست و منبر رفت و دست به سوی آسمان برداشت و سه بار گفت:

«اللهم انی ابرأ إلیک مما صنع خالد بن الولید؛ بار خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده به درگاه تو بیرازی می جویم».

بار خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده به درگاه تو بیرازی می جویم.
بار خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده به درگاه تو بیزاری می جویم».
سپس، علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و زنبیلی از طلا به او داد و فرمود نزد بنی جذیمه برو و دیه خونهای ریخته شده و خسارت اموال از بین رفته شان را به آنان بدهد. حضرت علی علیه السلام نزد بنی جذیمه رفت و آن طلاها را به این صورت تقسیم کرد:
۱. ابتدا دیه کسانی را که بناحق کشته شده بودند، به ازای هر نفر هزار دینار طلا^۱، به ورثه آنها داد.

۲. بابت هر جنینی یک غُرّه^۲ پرداخت کرد.
۳. مبلغی بابت از بین رفتن ظرفهای آبخوری و غذاخوری سگهایشان و ریسمانهایی که با آنها دست و پای شترانشان را می بستند پرداخت کرد.
۴. مبلغی بابت اشیایی که احتمالاً از بین رفته بود ولی خودشان اطلاع نداشتند، و احتمال داشت خالد یا همراهانش برداشته باشند یا در بحبوحه جنگ تلف شده باشد، پرداخت کرد.
۵. مبلغی بابت به وحشت افتادن زن و بچه هایشان پرداخت کرد.
۶. به ازای اموالی که از دست داده بودند همان اندازه پرداخت کرد.
۷. باقیمانده طلاها را هم برای راضی شدن آنان از پیامبر خدا ﷺ پرداخت نمود.
۸. مبلغی هم برای خوشحال کردن عائله و خدمتکارانشان که بر اثر این کشتار مضطرب شده بودند، پرداخت.

۱. تقریباً معادل سه هزار دویست و پنجاه گرم طلای خالص.

علی علیه السلام پس از تقسیم طلاها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و نحوه توزیع آنها را به اطلاع حضرت رساند و عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من رفتم و برای هر خونی دیه‌اش را پرداختم، و برای هر جنینی یک غزه، و در ازای هر مال از دست رفته‌ای به اندازه آن، و چون اضافه آمد بابت ظرف‌های آب و غذای سگهایشان و ریسمان شترانشان مبلغی دادم. باز هم اضافه آمد، لذا بابت وحشتزدگی زن و بچه‌هایشان مبلغی پرداختم. باز اضافه آمد. لذا مبلغی بابت اموالی که از بین رفته بود و برخی از آنها را می‌دانستند و برخی را نمی‌دانستند پرداخت کردم. و باز اضافه آمد و اضافه‌اش را به آنها دادم تا از شما، ای رسول خدا، راضی شوند. چهره پیامبر صلی الله علیه و آله شکفت و خندید به طوری که دندانهای عقل حضرت نمایان شده و فرمود: ای علی! تو عطا کردی تا از من راضی شوند، خدا از تو راضی باد! سپس فرمود: یا علی! انما انت متي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانيبي بعدی^۱؛ ای علی، تو برای من حقیقتاً به منزله هارون نسبت به موسی هستی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.

آری، این است فلسفه عدالت و احسان که قرآن کریم به آن فرمان می‌دهد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۲؛ «همانا خدا به عدالت و احسان فرمان می‌دهد».

این همان کرامت انسانی است که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۳؛ «و هر آینه ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم»، و احکام و قوانین خود را در همین پیوند وضع کرده است:

دیه‌ای برای مقتولان، دیه‌ای برای جنین، پرداخت خسارت برای آنچه از بین رفته، و پرداخت خسارتی برای آنچه که احتمالاً از بین رفته و نمی‌دانستند، پرداخت

۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۳۹ - ۱۴۳، ب ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲۳ - ۴۲۴، ب ۱۳، ح ۱. نیز بنگرید به: امالی صدوق، اعلام الوری، الکامل فی التاریخ، خصال صدوق، ارشاد مفید.

۲. نحل / ۹۰.

۳. اسراء / ۷۰.

مبلغی بابت دچار ترس و وحشت شدن زنان و بچه‌ها، و پرداخت مبلغی برای راضی شدن آنها از پیامبر خدا ﷺ.

مگر پیامبر ﷺ چه تقصیر و گناهی کرده بود که می‌بایست آنها را راضی کند؟ پیداست که آن حضرت در این ماجرا کمترین تقصیری نداشت.

حاشا که از آن بزرگوار تقصیری سرزند....

هر تقصیری بود از جانب خالد بن ولید بود.

اما او ﷺ پیامبر مهر و رحمت است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱: «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم».

اما چون خالد از جانب پیامبر ﷺ فرستاده شده است، پیامبر رحمت، خود را مسؤول اقدامات او می‌بیند.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود و آن این که اگر خالد بن ولید واقعاً به خاطر کینه‌ای که از زمان جاهلیت با بنی جذیمه داشت دست به کشتار آنان زد پس چرا پیامبر خدا ﷺ خالد را قصاص نکرد و او را به قتل نرساند؟ چرا که در قتل عمد دیه در مرتبه بعد از قصاص است؟

برخی فقهای اسلام به این پرسش از جهات متعددی پاسخ داده‌اند که در این جا به چند تای آنها اشاره می‌کنیم:

۱. قصاص مشروط به تقاضای آن از سوی ولی دم است، و از آن جا که بنی جذیمه - یعنی اولیای دم - تقاضای قصاص نکردند لذا حکم دیه اجرا شده است.

۲. از آن جا که رسول خدا ﷺ، به حکم آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲: «پیامبر نسبت به مؤمنان اولی از خود ایشان است»، بر همگان، حتی اولیای دم،

ولایت مطلقه دارد لذا پیامبر ﷺ می‌تواند از قصاص صرف نظر کند و گزینه پرداخت دیه را برگزیند.

۳. مسأله تراحم اهم و مهم اقتضا می‌کرد که قصاص نکردن را بر قصاص که ممکن بود در آن شرایط خاص رسالت و خود پیامبر اکرم ﷺ پیامدهای منفی داشته باشد مقدم بدارد؛ چه آن که بلافاصله پس از فتح مکه، مسلمانان در آستانه فتوحات اسلامی و پیروزی گسترده قرار گرفتند و مردم گروه گروه به دین خدا در می‌آمدند. بنابراین، چنین قصاصی در آن شرایط ممکن بود به ایجاد رعب و وحشت و اضطراب در میان مسلمانان بینجامد که این زیانش برای حال و آینده اسلام بیشتر بود. در این خصوص، نمونه‌های بسیاری در تاریخ پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که، به خواست خدای متعال، گوشه‌ای از آنها را در مباحث آینده ذکر خواهیم کرد.

و - دیه جنین سقط شده بر اثر ترساندن مادر:

در کتاب وسائل و مستدرک به نقل از کافی شیخ کلینی و تهذیب شیخ طوسی و ارشاد شیخ مفید، از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«زنی بود که زنا می‌داد. خبرش به عمر رسید. مأموری در پی او فرستاد و دستور داد وی را نزد او بیاورند. زن که حامله بود از ترس و وحشت دچار درد و زایمان شده به خرابه‌ای رفت و پسری زایید؛ نوزاد جیغی زد و مرد. عمر از وحشتزدگی زن و مُردن نوزاد بشدت مضطرب شد. یکی از حاضران مجلس گفت: ای امیر مؤمنان، تو مقصر نیستی. دیگری گفت: حکمش چیست؟ عمر گفت: از ابوالحسن (ع) پرسید.

حضرت علی (ع) به آنان فرمود: اگر اجتهاد کرده‌اید اشتباه کرده‌اید، و اگر طبق رأی خود نظر داده‌اید خطا کرده‌اید.^۱ سپس فرمود: چون مادر طفل را وحشت زده کرده‌ای باید دیه نوزاد را بپردازی.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۶۷-۲۶۸، باب ۳۰، ح ۳۵۵۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۲۷، ب ۲۳.

عمر به حضرت علی علیه السلام گفت: از میان این عده فقط تو مرا ارشاد کردی»^۱.

ز - دیه کسی که بر اثر تشنگی مرده باشد:

«مستدرک» به نقل از «دعائم»، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که: «آن حضرت درباره مردی که از عده‌ای آب خواست، و با آن که آب در اختیار داشتند، به او ندادند تا از تشنگی مُرد، چنین قضاوت کرد که دیه‌اش را باید بپردازند»^۲.

ضامن بودن پزشک در صورتی که خطا کند:

در وسائل و مستدرک احادیث متعددی روایت شده است درباره این که چنانچه پزشک یا دامپزشک در تشخیص بیماری یا تجویز دارو اشتباه کنند و بر اثر آن بیمار یا حیوان بمیرد ضامن دیه بیمار و حیوان می‌باشند.

صاحب وسائل به نقل از شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمتهما الله، به سند آن دو بزرگوار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که طبابت یا دامپزشکی می‌کند باید از ولی بیمار یا صاحب دام رضایت‌نامه بگیرد در غیر این صورت، ضامن است»^۳.

همچنین از شیخ طوسی رحمته الله، به سندش، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «إِنْ عَلِيًّا ضَمِنَ خَتَانًا قَطَعَ حَشْفَةَ غُلَامٍ^۴؛ علی علیه السلام ختنه‌گری را که سر آلت پسر بچهای را بریده بود ضامن داشت».

مستدرک، به نقل از کتاب الجعفریات، به سندش از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی علیه السلام به زن ختنه‌گری که دختری را ختنه کرد که آن دختر بر اثر خونریزی مُرد، فرمود: ای مادر مرده! چرا چیزی باقی نگذاشتی!

۱. ر.ک: الإرشاد، ج ۱، ص ۲۰۵، فصل «في ذكر ما جاء من قضايه في اماره عمرين الخطاب».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۳۲، ب ۲۴، ح ۲۲۸۸۱.

۳. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۶۰، ب ۲۴، ح ۳۵۵۸۲.

۴. همان، ج ۲۹، ص ۲۶۱، ب ۲۴، ح ۳۵۵۸۳.

و او را ضامن دیه دختر دانست»^۱.

در کجای تاریخ جهان، جز اسلام، چنین چیزی یافت می‌شود؟
کدام یک از رهبران کشورها و جهان، همانند رهبران اسلام رفتار می‌کنند؟
این شما و این تاریخ، آن‌را زیر و رو کنید، مطمئناً پاسخ منفی خواهید یافت. در
این خصوص نمونه‌ها و مثال‌های بسیار زیادی در تاریخ اسلام وجود دارد که این
بحث فشرده جای تفصیل و بیان جزئیات انسانیّت متجلی در زمینه‌های مختلف
سیاست اسلامی نیست.

نمونه‌هایی از سیاست معاصر

بعد از ملاحظه این موارد در تاریخ اسلام، اکنون به چند مورد از عملکرد سیاست
معاصر و غیر اسلامی توجه کنید تا دریابید که چه تفاوت بسیاری میان این دو سیاست
است. البته در این جا نیز به اشاره اجمالی بسنده می‌کنیم و از تفصیل می‌پرهیزیم:
۱. در ماجرای جنگ تریاک، انگلیسی‌ها حدود بیست میلیون انسان را در هند کشتند.^۲
۲. و باز در همین هند، در دوران جنبش آزادیخواهی و استقلال طلبی مردم،
انگلیسی‌ها با به راه انداختن قحطی ساختگی هشتصد هزار انسان را از بین بردند.^۳
۳. در جهان کمونیست به چند مورد از جنایات بزرگی که فقط لنین^۴ مرتکب شد
اشاره می‌کنیم:

الف) این رهبر سیاسی کمونیسم در صدد برآمد نظام مزارع اشتراکی را پیاده کند،
اما کشاورزان و کارگران زیر بار نرفتند. لذا دست به رعب‌آفرینی عمومی در کشور

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۲۵، ب ۱۹، ح ۲۲۸۵۵.

۲. نهرو، نگاهی به تاریخ جهان.

۳. گاندی، زندگی من.

۴. ولادمیر لنین (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴ م.) رهبر انقلاب کمونیستی روسیه و بنیانگذار حزب کمونیست در روسیه
سوسیالیست. دوران حکومت خود را با خودکامگی و ستمگری سپری کرد.